

## از حقیقت فرار نکنیم



حسام آفَنوس

دبیر قفسه کتاب

«استاد سخن»، «پادشاه سخن»، «شیخ اجل» و حتی به طور مطلق، «استاد»، اینها عناوینی است که برای سعدی به کار می‌برند ولی بیایید با خودمان روراست باشیم، بیایید از حقیقت فرار نکنیم و از پذیرش آن طفره نرویم، هرچند که این حقیقت تلخ باشد ولی هست و از بودنش هم گریزی نیست که مخاطب امروز (سن و سالش فقط نوجوان و جوان نیست، حتی مسن‌ترها هم بعید است، این را در پرانتز گفتم که فکر نکنیم مقصر فقط نسل نوجوان و تازه به عرصه رسیده است) سعدی را تقریباً نمی‌شناسد.

چند سال قبل ویدیویی دیدم که در آن در خیابان از مردم درباره یک بیت از سعدی و حافظ و دیگر مفاهیر ادبی زبان فارسی پرسش می‌کردند و اغلب چیز زیادی نمی‌دانستند، طبیعی است که امروز اوضاع بهتر نشده است. مقصر این اتفاق کیست و چرا این طور شده و اینها از پرسش‌های همیشگی روشنفکران این مملکت بوده؛ روشنفکرانی که خودشان در ناشناخته ماندن سعدی و دیگران بی‌تاثیر نبودند و تا توانستند به آنها تاختند.

ما هم نمی‌خواهیم مرتبه بخوانیم و «ننه من غریبم» بازی در بیاوریم که فرهنگ غریب است، هرکس گفت فرهنگ غریب است و بدون فوت وقت و بدون معطلی از او بپرسید «تو برای فرهنگ چه کردی؟» دیگر بس است حرف‌های تکراری و ملال‌آوری که داد از اهمیت توجه به فرهنگ و مفاهیر ملی و فرهنگ می‌زنند، امروز وقت کار کردن است، مردم میدان کیست؟ حرف و سخن پراکن زیاد است، ممکن است بگویید «آهای نویسنده! خود تو چه گلی به سر این فرهنگ زدی که این طور حرف می‌زنی؟» جواب من روشن است جست‌وجو کنید، نه ادعای گراف می‌کنم و نه تواضع دروغین؛ هرکار کرده‌ام در دسترس است. سعی کردم به قدر توانم صدای این جریان باشم و هرجا فرصت پیدا کردم از این فرهنگ و اهمیتش حرف زده‌ام. حال ممکن است گفته شود بیایید درباره سعدی حرف تازه بزنیم، حرف تازه همین که ما هنوز درست سعدی را نمی‌شناسیم در حالی که غربی‌ها بهتر از ما او را می‌شناسند و ما فقط پشت دست به دندان گزیده‌ایم و افسوس خورده‌ایم. یک نفر بضاعتش نوشتن است، دیگری می‌تواند بلندگو باشد، دیگری می‌تواند تکرار کند، هرکس هر کاری می‌تواند باید بکند که دیگر فرصت نیست، فرصت حرف زدن نیست و باید کاری کرد. همین که بدانیم هر قدر هم از سعدی بگوییم باز کم است، خودش یک حرف و اتفاق تازه است. اگر فردوسی را زنده‌کننده زبان فارسی می‌دانند، سعدی را معلم زبان فارسی نامیده‌اند و از این منظر قدر این معلم را با خواندن و ارسال پیامش باید دانست. سعدی که حدود هفت قرن با او فاصله داریم امروز هنوز زنده است و با ما و نسل‌های بعد از ما نیز گفت‌وگو می‌کند. گذر زمان و مانایی امثال سعدی ثابت کرده و نیازی به این کارها ندارد و راهش را در ماریج تاریخ باز کرده و پیش می‌آید ولی ما می‌توانیم نامی نیکو از خود با یادکرد سعدی به جا بگذاریم.



به مدیر مدرسه زنگ زدم و اولین پادکست تخصصی نوجوان را با موضوع به قول سوگل اخلاقی در کانال مدرسه گذاشتیم! باز خورد ها بی نظیر بود. همه آنقدر خوششان آمده بود که تصمیم گرفتیم برای پادکست هایمان یک کانال جداگانه بسازیم! حالا این سومین هفته است که ما یک پادکست تخصصی نوجوانانه راه انداخته ایم! جلوتر از هزاران مدیر و موسسه فقط با ذوق و شوق یک دختر ۱۴ ساله



هدی برهانی

آموزگار

ظهر اولین یکشنبه بهار با بچه‌ها سر کلاس درباره همه چیز حرف می‌زدیم. من را هوای بهار و خواب دلچسبش گرفته بود و طبق معمول تلاش می‌کردم کلاس ساعت ۳ بعد از ظهر را بدون چرت و دردرس پشت سر بگذارم. راستی اصلاً این فکر چه کسی بود که کلاس کتابخوانی بچه‌ها را بگذارد ظهر دم تعطیلی پر از شوق خواب بعد از ظهر؟ تازه امان از آن ساعتی که کی از روی قصه می‌خواند! فقط مانده بود گنجشک لالا پخش شود و خانم خامنه بیاید از لای پلک‌های نیمه باز ما شب بخیر بگوید! سرتان را درد نیآورم، ظهر بود، بهار بود و ما خوابمان می‌آمد که دوباره سوگل من را صدازد. به خودم آمدم و بعد از آن که سؤالش را پرسید خواب از سرم پرید! راستی بچه‌ها این سؤال‌های سخت نامتناسب با سواد من را از کجا پیدا می‌کردند؟ سؤال سخت اما روشن و واضح بود! خانم پادکست چیه؟؟ برای منی که مشتری ثابت هیچ پادکستی نبودم تعریف کردن این عنصر جدید در ادبیات و رسانه جامعه کار سختی بود. به توضیح یک خطی هر چند غلط و ساده‌ای که به ذهنم می‌رسید اکتفا کردم و همان را گفتم. با تمام شدن جمله سوگل خودش شروع کرد به توضیح دادن! چنان با آب و تاب و دقیق توضیح می‌داد که انگار آن سؤال را پرسیده بود فقط برای این که بی‌سوادی من را به رخم بکشد. هرچه بود اما معلوم بود دخترک رفته ته قضیه را درآورده و حالا خودش یک پا استاد است در این حوزه!

سوگل معتقد بود پادکست خوب ایرانی برای نوجوان‌ها وجود ندارد، من که سوادم قد نمی‌داد اما از آنجا که هیچ چیز خوبی برای نوجوان‌ها نداشتم من می‌توانستم حرفش را تصدیق کنم. دخترک شاکي بود از این که قصه‌های پادکست فارسی یا برای بزرگسالان است یا برای کودکان و خردسالان. من به او حق می‌دادم چون این مساله را در هزار جای دیگر دیده بودم. دیده بودم که سر نوجوان‌ها چطور بی‌کلاه می‌ماند. اما خب از طرفی هم نمی‌دانستم آیا واقعاً تولیداتی برای نوجوان‌ها هست یا نه. در کشاکش‌های

نوجوان‌هایی که پس از ۷ قرن با سعدی ارتباط برقرار می‌کنند

## پادکست اخلاقی نوجوانانه



فلسفی ذهنم غرق بودم که با «خانم قبوله» ی سوگل به خودم آمدم! چی قبول بود؟ همین را بلند پرسیدم و با جمله «این که کتاب خوب برای پادکست اخلاقی معرفی کنید دیگه!» پادکست اخلاقی دیگر چه صیغه‌ای بود واقعاً؟ من گیج و گنگ بودم، شاید از خواب بود نمی‌دانم اما هرچه بود باعث شد خواسته خانم پرسشگر را بپذیرم. فردای همان روز بود که «قصه‌های شیرین بوستان سعدی» را به او معرفی کردم. کتاب جمع و جور و سرراستی از حکایت‌های بوستان سعدی. اخلاقی بود؟ اصلاً نمی‌دانستم منظور سوگل از اخلاقی چه بود اما هرچه بود این کتاب خیلی خوب و دقیق بود. هنوز چند ساعت از معرفی کتاب نگذشته بود که سوگل خانم با یک فایل صوتی در پیام‌رسان من را غافلگیر کرد! فایل صوتی هفت هشت دقیقه‌ای که گوش کردنش برای منی که از صوت گوش دادن فراری بودم مثل شکنجه بود. برایش نوشتم دخترم لطفاً پیام بده! در مقابل اما دیدم نوشته: «خانم چی چپو پیام بدم. خانم خودمون پادکست درست کردیم.» مخم سوت کشید. پادکست درست کردن دیگر یعنی چه؟؟ فایل را باز کردم و دیدم دختر خانم ۱۴ ساله من همان حکایت اول کتاب را داده مادر خوش صدایش بخواند! خودش مجری بود و مادرش قصه‌گو. یک پرفورمنس غیرمنتظره از یک دانش آموز پرسشگر. توی دلم خروار خروار قند آب می‌کردند! نمی‌دانستم با چه ذوقی آن چند دقیقه را گوش می‌کردم. سوگل خانم ما یک پادکست درست کرده بود. با تجهیزات ساده داخل خانه احتمالاً. یک مامان خوش صدای همراه، یک موبایل که الحق و الانصاف کیفیت ضبط صدایش عالی بود و یک کتاب از حکایت‌های کهن فارسی!

داستان را گوش کردم و با ذوقی که نمی‌توانستم پنهانش کنم و از او تشکر کردم. به مدیر مدرسه زنگ زدم و اولین پادکست تخصصی نوجوان را با موضوع به قول سوگل اخلاقی در کانال مدرسه گذاشتیم! باز خورد‌هایی نظیر بود. همه آن قدر خوششان آمده بود که تصمیم گرفتیم برای پادکست‌هایمان یک کانال جداگانه بسازیم! حالا این سومین هفته است که ما یک پادکست تخصصی نوجوانانه راه انداخته ایم! جلوتر از هزاران مدیر و مؤسسه فقط با ذوق و شوق یک دختر ۱۴ ساله.

آگهی فروش واحدهای گردشگری و توریستی نوساز گیلان  
کوحصفهان دافچاه ۱۴ کیلومتری رشت ۱۸ واحد سوئیت  
آپارتمان ۵۵ متری و یک سالن بزرگ ۳۱۵ متری نوساز  
اسکلت فلزی مبله با کلبه وسایل و ملزومات زمین ۳۱۷۵ متر  
دارای سند و پروانه ساخت و امتیازات ۰۹۱۱۳۱۲۶۴۶

برگ سبز خودرو پراید ۱۳۲ مدل ۱۳۹۰ به  
رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳  
۸۸۳ س ۲۹ شماره موتور 4442845 شماره  
شاسی 5420090078499S به نام مجید  
مظاهری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی وانت مزدا بی ۲۰۰۰ آی رنگ نقره‌ای  
آبی متالیک مدل ۱۳۸۵ شماره موتور 513320  
شماره شاسی NAG08NPES55001 شماره  
پلاک ۸۷۸ ط ۶۲ - ایران ۴۶ به نام غلامحسین  
کارگر خوش طبع مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی مدل  
۱۳۸۸ به رنگ نقره‌ای متالیک شماره انتظامی  
ایران ۱۳-۹۲۷ ن ۸۸ شماره موتور 12488053506  
شماره شاسی 829460E9CAX01NAAM به نام  
حسینعلی زارعی گشیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.